

سوره «یوسف» (۱۲)

خلاصه

سوره یوسف در میان سوره‌های بلند قرآن تنها سوره‌ای است که به طور کامل و یکپارچه به یک موضوع که شرح حوادث و وقایع شگفت‌انگیز زندگی حضرت یوسف (ع) می‌باشد، اختصاص یافته است. داستان انبیاء دیگر را خداوند در خلال سوره‌های مختلف متناسب با موضوع و مضمون آنها به صورت متنوع آورده است. اما کمتر سابقه دارد به این شیوه داستانسرای زندگی پیامبری را توصیف کرده باشد. البته در دو سوره دیگر اشاره‌ای اجمالی و گذرا به حضرت یوسف شده است^۱، ولی کل ماجری در همین سوره به تفصیل بیان گردیده است. به طوری که این سوره به استثنای ده آیه آخر آن که خطاب به پیامبر و برای نتیجه‌گیری از داستان در رابطه با اعراب همزمان حضرت محمد (ص) می‌باشد، بقیه آن به طور خالص اختصاص به حضرت یوسف یافته است.

ده آیه آخر سوره، بازگشت به محور اصلی شش سوره‌ای است که با حروف مقطعه «الر» آغاز می‌گردد و قبلاً گفتیم این سوره‌ها مجموعه مرتبط و منسجی را تشکیل می‌دهند که همان سرنوشت اقوام و تمدنهای تاریخی در رابطه با بعثت رسولان الهی می‌باشد. انبیاء برای هدایت مردمان گمراه و ستمگر مبعوث می‌شدند ولی آنها بی‌اعتنا به تذکرات رسولان و

۱. در آیه ۸۴ سوره انعام نام یوسف (ع) به عنوان ذریه ابراهیم (ع) به دنبال داود و سلیمان و ایوب و قبل از موسی و هارون (علی نبینا و علیهم السلام) به عنوان محسنین و کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده آمده است و در سوره غافر آیه ۳۴ از زبان مؤمن آل فرعون خطاب به درباریان چنین گفته می‌شود که شما قبل از موسی (ع) نیز یوسف (ع) را هم تکذیب می‌کردید (ولقد جاءکم یوسف من قبل فماز لکم فی شک مما جاءکم به حتی اذا هلك قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا...)

اعراض از توحید و تعبد و تقوی، راه شرک و عصیان می پیموندند تا این که پس از یأس رسولان از ایمان مردم، نصرت الهی شامل حال مؤمنین می گردید و عذاب او بر مجرمین نازل می گشت. مطالب فوق موضوع اصلی سوره های مورد نظر می باشد که به طور خلاصه در انتهای سوره یوسف آمده است.

داستان حضرت یوسف نه قصه ای ساختگی و بافته شده برای سرگرمی مردم، که عبرتی برای اولی الالباب و حکمتی سابقه دار در کتب پیشین است و حقایق معنوی را به تفصیل بیان کرده و هدایت و رحمت برای مؤمنین می باشد:

(لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب. ماکان حدیثاً یفتی و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون).

این آیه که به عنوان جمع بندی سوره در خاتمه آن آمده است، غرض اصلی سوره را که همان عبرت گیری تاریخی می باشد، برای اولی الالباب بیان می کند. علاوه بر آن، در اوائل سوره، قبل از این که به شرح داستان بپردازد، بر این نکته تأکید می کند که در ماجرای یوسف و برادرانش نشانه های روشنی برای پرسشگران و حقیقت جویان وجود دارد:

(لقد کان فی یوسف و اخوته آیات للساثلین).

یوسف به عنوان پیامبری که پروردگار از مخلصین، محسنین و صدیقینش قرار داده، تأویل احادیث و علم و حکمتش آموخته، با گزینشش نعمت خود را بر او تمام کرده، و به صالحینش ملحق نموده... نمونه و الگوئی برای مؤمنین می گردد تا در عبادت خدا خلوص، احسان و صدق او را سرمشق قرار دهند.

در این سوره خداوند نشان می دهد وقتی بنده ای خالصانه طریق او را بیمایند و ولایت او را بپذیرد و اهل احسان و صداقت باشد، چگونه او را در کنف حمایت خود می گیرد و عهده دار تربیت و تکاملش می گردد. به طوری که هر پیش آمد و حادثه ای که سد راه رشد او باشد، همان را وسیله رشد او می کند و عوامل هلاکتش را به وسائل حیات و حرکت او تبدیل می نماید و هر توطئه و کید و مکرری را وسیله آبرومندی و عزت و سربلندی او قرار می دهد..

در این سوره از آنجائی که به داستان کشش و غریزه جنسی و ذکر مرادده همسر عزیز مصر و زنان درباری با یوسف پاک نهاد پرداخته است، مسئله «نفس» انسان را بیش از سایر سوره های قرآن مطرح ساخته و لغزشگاههای آن را که جز با «صبر و تقوی» مراقبت

۱. اولی الالباب به اندیشمندانی می گویند که خرد آنها نه لجام گسیخته و تابع هوی و هوس، بلکه در چارچوب حدود الهی و در محدوده ضوابط حلال و حرام او به نیروی عقل مهار شده باشد.

نمی‌گردد به گونه‌ای بس آموزنده نشان داده است.

کلمات در معنای غیر دینی

کلماتی که معنای قرآنی روی آن سوار شده، قبل از نزول قرآن وجود داشته و اعراب جاهلیت از آنها برای مقاصد و منظوره‌های عادی روزمره خود استفاده می‌کردند. درست است که قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده است، اما این حقیقت به این معنا نیست که مفردات این زبان ابتداءً و بدون سابقه و شناخت قبلی توسط قرآن مطرح شده باشد، اعراب شبه جزیره قبل از نزول قرآن کلمات تشکیل دهنده این کتاب را کاملاً می‌شناختند. اما از آنها در زمینه مسائل مادی و دنیائی خود استفاده می‌کردند. مسئله شگفت‌آور همین است که خداوند در قالب همان کلمات و در همان فرهنگ، سنگین‌ترین و عمیق‌ترین بار معنائی دین خود را پیاده کرده است. به طوری که یک عرب تازه مسلمان از همان کلماتی که قبلاً می‌شناخت، معنای بدیع و گسترده‌تری دریافت می‌کرد. به این ترتیب هر کلمه برای خود معنای دینی عمیقی پیدا کرد که در عین ارتباط با معنای مادی سابق، ابعاد و گسترش دیگری پیدا نمود.

نمونه‌هایی از این کلمات که هنوز در معنای مادی و محدود سابق خود به کار رفته‌اند، در قرآن بسیار به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد سوره یوسف از آنجائی که به یک داستان مبتلابه بشری پرداخته است، از این قبیل کلمات در معنای عادی و متعارف عامیانه آنها بیشتر بهره گرفته است و شناخت این دسته کلمات به درک عمیق‌تر معنای دینی آن کمک بسزائی می‌کند. بنابراین ضروری است در واژه‌شناسی قرآن معنای ساده و مادی کلمات را به دقت بررسی نمائیم تا بفهمیم اعراب بدوی معاصر پیامبر از کلمات قرآن چه برداشتی مطابق فرهنگ خود می‌کردند. کلمات ذیل نمونه‌هایی از موارد فوق هستند که در سوره یوسف در معنای غیر دینی خود به کار رفته‌اند.

۱- ضلالت آیه ۸- ان ابانالقی ضلال مبین

« ۳۰ وقال نسوة فی المدینه امرات العزیز تراود فتیها عن نفسه قد شغفها حبا انا لئریها فی ضلال مبین.

« ۹۵ قالوا تالله انک لفی ضلالک القدیم.

بعجز این سه مورد مشتقات کلمه ضلال در سوره یوسف به کار رفته است.

۲- ایمان آیه ۱۷-... و ترکنا یوسف عندمتاعنا فاکله الذئب و ما انت بمؤمن لنا و

لوکنا صادقین

- ۳- زهد آیه ۲۰- و شروه بثمان بخش دراهم معدوده و کاتوافیه من الزاهدین
 ۴- امت آیه ۴۵- وقال الذی نجامنهما و اذکر بعد امه
 ۵- رسول آیه ۵۰- وقال الملک اثتونی به فلما جاءه الرسول قال...
 ۶- رب آیه ۳۹- یا صاحبی السجنء ارباب متفرقون خیر ام الله...
 « ۴۱ و ۴۲ » « اما احد کما فیسقی ربه خمرا... ۴۲- اذکرنی
 عند ربک... فانسیه الشیطان ذکر ربه...
 « ۵۰... قال ارجع الی ربک فسله ما بال النسوة... ان ربی بکیدهن علیم.
 ۷- غیب « ۵۲ ذلک لیعلم انی لم اخنه بالغیب - آیات ۱۰ و ۱۵ غیابت الجب
 ۸- آیات « ۳۵- ثم بدالهم من بعد ما راوا الایات لیسجننه حتی حین
 ۹- صالح « ۹- اقتلوا یوسف... و تکنونامن بعده قوما صالحین.
 ۱۰- تقرب « ۶۰- فان لم تاتونی به فلاکیل لکم ولا تقربون
 ۱۱- دین « ۷۶... کذلک کدنا لیوسف ماکان ان یاخذ اخاه فی دین الملک الا ان
 یشاء الله
 ۱۲- جزاء آیات ۷۴ و ۷۵ و ۲۷- قالوا فما جزاوه ان کنتم کاذبین. قالوا جزاوه من
 وجد فی رحله فهو جزاؤه کذلک نجزی الظالمین
 قالت ماجزاء من اراد باهلک سوء...
 ۱۳- ملک آیات متعدد (بقیه مواردی که کلمه ملک در قرآن آمده است. به جز آیه
 ۱۸/۷۹ منظور خداوند مالک هستی می باشد)
 ۱۴- سجده آیه ۴- اذقال یوسف... والشمس و القمر رایتهم لی ساجدین
 « ۱۰۰- ورفع ابویه علی العرش و خرّوا له سجداً...
 ۱۵- مثنوی (جایگاه) « ۲۱- قال الذی اشتربه من مصر لامراته اکرمی مثنویه... (از ۱۳
 مورد کاربرد این کلمه در قرآن ۱۰ مورد آن درباره جهنم است).
 « ۲۳... قال معاذالله انه ربی احسن مثنوی انه لا یفلح الظالمون.
 ۱۶- وفا « ۵۹... الاترون انی اوفوا الکیل و انا خیر المنزلین

همچنین آیات ۲۴ و ۶۷ درباره ابواب، ۵۱ درباره حق، ۵۴ امین، ۵۵ حفیظ علیم، ۷۷ و ۷۸، عزیز، ۸۰ اذن، ۵۹ منزلین، ۹۳ بصیر، ۹۶ بشیر و ۳۵ سجن، ۸۰ و ۵۴ خلوص و... ۹۶
 وجه - ۶۵ نبغی

موضوعات و مطالب کلیدی

یوسف - از ۲۷ موردی که نام حضرت یوسف (ع) در قرآن آمده است ۲۵ مورد آن در همین سوره است. دو مورد دیگر در سوره انعام آیه ۸۴ و غافر آیه ۳۴ می باشد که اشاره ای کلی و اجمالی به این موضوع دارد. بنابراین نامگذاری سوره کاملاً بامسمی بوده و تنها در این سوره داستان یوسف (ع) بیان شده است.

نفس - کلمه نفس به صورت مفرد در ترکیب با برخی ضمائر (مثل نفسی و نفسه) در این سوره بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. این امر نشان می دهد که نفس انسان به عنوان زمینه تحریک شیطان، به خصوص در موارد جنسی، از محورهای اصلی سوره می باشد. آیات مربوطه به قرار ذیل است:

نفسه (آیات ۲۳-۳۰-۳۲-۵۱-۷۷)، نفسی (۲۶-۵۳-۵۴)، انفس (۱۸، ۸۳)، نفس (۶۸-۵۳)

در رابطه با نفس انسان، مسئله مرادوه (دلربائی)، تبرئه، سرّ (پنهانکاری)، اماره بالسوء (تمایل به بدی) و... مطرح شده است

مرادوه. از ۹ موردی که مشتقات این کلمه در قرآن به کار رفته است ۷ مورد آن در این سوره و عمدتاً در اشاره به تدابیر و ترفندهای زنانه می باشد.

این کلمه که با «اراده» هم خانواده است، تنازع دو خواسته و اراده را برای جذب یکدیگر با لطائف الحیل نشان می دهد. دو مورد دیگر یکی درباره انحراف قوم لوط و تقاضای شرم آور آنهاست (لقد راودوه عن ضیفه فطمسنا علی اعینهم - آیه ۳۷) و دیگری خطاب به پیامبر در شیوه جذب و تألیف دل کافرین (فمهّل الکافرین امهلهم رویداً).

و فور مشتقات این کلمه در سوره یوسف نشان می دهد، غرض از ذکر این ماجری، نه داستان پردازی و قصه گوئی برای سرگرمی، که تذکر لغزشگاههای نفس انسان در موضوع غرائز جنسی می باشد. آیات مربوطه از این قرار می باشند:

آیه ۲۳- وراودته التی هوفی بیتها عن نفسه و غلقت الابواب و...

» ۲۶- قال هی راودتنی عن نفسی و شهدشاهد...

» ۳۰-... وقال نسوة فی المدینه امرأة العزیز تراود عن فتیها قدشغفهاحباً

» ۳۲-... ولقد راودته عن نفسه فاستعصم...

» ۵۱- قال ما خطبکن اذ راودتن یوسف... انا راودته عن نفسه و انه لمن الصادقین

» ۶۱- قال سناود عنه اباه و انا لفاعلون.

حفظ- مشتقات کلمه «حفظ» در سوره یوسف ۶ بار به کار رفته است که در مجموع بیشتر از سایر سوره های قرآن می باشد. به نظر می رسد مسئله حفاظت انسان در برابر خطرات، از جمله خطر تحریکات شیطان در زمینه غرائز جنسی، از محورهای کلیدی این سوره باشد.

آیه ۱۲- ارسله معنا غدایرتع و یلعب و اناله لحافظون

» ۵۵- قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم

» ۶۳- فارسل معنا اخانا و انا له لحافظون

» ۶۴- فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین

» ۶۵- یا ابانا مانبغی هذہ بضاعتنا... نمیراهلنا و نحفظ اخانا...

» ۸۱-... یا ابانا ان اینک سرق و ما شهدنا الابما علمنا و ما کنا للغیب حافظین

احسان - برخی از مشتقات این کلمه مثل محسنین (۵ بار از ۳۳ بار) و احسن (۲ بار از ۹ بار) از نظر آماری بیشترین کاربرد را در سوره یوسف دارد. صفتی که قرآن برای حضرت یوسف به دلیل صبر و تقوای او قائل شده است «محسن» می باشد. محسن کسی است که نقش عبودیت و تسلیم را در برابر پروردگار به زیباترین وجه ایفا کرده باشد. به مواردی که این کلمه در سوره یوسف آمده است توجه نمائید:

آیه ۲۲- ولما بلغ اشدّه اتیناء حکما و علماً و کذلک نجزی المحسنین (توصیف الهی)

» ۳۶- ... نبثنا بتاویله انا نراک من المحسنین (از زبان همزندانیان)

» ۵۶- نصیب برحمتنا من نشاء و لانضیع اجر المحسنین (توصیف الهی)

» ۷۸- ان له ابا شیخا کبیرا فخذنا احدنا مکانه انا نراک من المحسنین. (از زبان برادران)

» ۹۰- انه من یتق و یصبر فان الله لایضیع اجر المحسنین (توصیف الهی)

» ۲۳- قال معاذالله انه ربی احسن مثوای انه لایفلح الظالمون (بیان حضرت یوسف)

» ۱۰۰- قد احسن بی اذ اخرجنی من السجن...

صدق- واژه صادقین سه بار در سوره یوسف آمده است که پس از سوره بقره (۴ بار) بالاترین رقم را دارد. این امر نشان می دهد علاوه بر احسان، صفت صداقت مورد نظر این سوره بوده و عمدتاً درباره حضرت یوسف به کار رفته است.

آیه ۱۷- وما انت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين
 » ۲۷- وان كان قميصه قد من دبر فكذبنا و هو من الصادقين
 » ۵۱- انا راودته عن نفسه و انه لمن الصادقين

علاوه بر کلمات فوق کلمات دیگری در این سوره آمده است که از نظر آماری در قرآن بالاترین رقم را دارد. این کلمات با تعداد و نسبت آنها در کل قرآن به قرار ذیل می باشد:
 ملک ۵/۱۱، سجن ۹/۱۲، باب ۳/۱۰، ابواب ۲/۱۰، تاویل ۸/۱۷، رؤیا ۴/۷، احلام ۲/۳، کیل ۶/۱۰، یأس ۴/۱۳، احادیث ۳/۵، غیر ۳/۳.

کید- مشتقات کلمه کید ۹ بار در این سوره آمده است که از تمامی سوره های قرآن بیشتر است. معنای لغوی کید، گرفتار کردن دشمن یا رقیب، طبق طرح و برنامه قبلی است. بنابراین عامل تدبیر و تدارک و فکر و نظر در این کار نقش اساسی دارد. البته «کید» به تنهایی حامل بار ارزشی خوب یا بد نیست، این کار به انگیزه و هدف مثبت یا منفی کسی که آن را به کار می برد ارتباط پیدا می کند. در این سوره کید از جهت منفی از ناحیه برادران یوسف و همسر عزیز مصر به کار رفته است و از جهت منفی از ناحیه خدا

آیه ۵ - لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا
 (کید برادران)
 » ۲۸- فلما رای قميصه قد من دبر قال انه من کیدکن ان کیدکن عظیم
 » ۳۳- والا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن...
 » ۳۴- فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن...
 » ۵۰- ما بال النسوة اللاتی قطعن ایدیهن ان ربی بکیدهن علیم
 » ۵۲- ذلک لیعلم انی لم اخنه بالغیب و ان الله لایهدی کید الخائنین
 (کید الهی) » ۷۶- کذلک کدنا لیوسف

لحن و آهنگ انتهائی آیات

سوره یوسف ۱۱۱ آیه دارد که ۹۳ آیه آن با حرف «ن» ختم می شود، ۱۵ آیه با حرف «م»، ۲ آیه با حرف «ر» و یک آیه با حرف «ل». آیاتی که با حرف «ن» ختم می شوند تماماً به عملکرد انسان مربوط می باشد و ۱۷ آیه دیگر که به حروف م، و، ل و ر، ختم می شوند، یا

مربوط به اسامی خدا می باشد و یا کلمه ای است که در این سوره به عنوان واژه ای کلیدی به کار رفته و استثنا کردن آن به نظر می رسد برای شاخص کردن بوده باشد.

آیاتی که با نام خدا یا عذاب او ختم می شوند:

آیاتی که با حرف غیر از «ن» ختم می شوند و مربوط به انسان می باشند:

آیات شماره ۶-۸۳-۱۰۰- علیم حکیم آیه ۲۸- ان کیدکن عظیم

آیه ۳۴ سمیع علیم » ۳۱- ماهذا بشرا ان هذا الاملک کریم

» ۴۰- واحد القهار » ۵۵- ... خزائن الارض انی حفیظ علیم

» ۵۰ و ۷۶ علیم » ۶۵- ذلک کیل یسیر

» ۵۳ و ۹۸ غفور رحیم » ۷۲- وانا به زعیم.

» ۶۶ وکیل » ۸۴- فهو کظیم

» ۲۵ عذاب الیم » ۹۵- ضلالک القدیم.

جالب این که همانند سایر سوره های مطالعه شده، موارد استثناء شده از قاعده کلی، به دلیل شاخص بودن واژه مورد نظر انجام شده است. با بررسی آیات ۷ گانه فوق ملاحظه می کنیم هریک از کلماتی که با حروف سیاه مشخص شده است، از نظر آماری در قرآن مقام اول را دارند: مثل: کید ۹/۱۳، ملک ۵/۱۱، حفیظ (۶ بار در مجموع مشتقات)، کیل ۶/۱۰، انا (یوسف) ۱۹/۲۷، زعیم ۱/۲، کظیم ۱/۳، ضلال ۲/۳۱ (مساوی سوره های ۱۴-۳۴-۳۶-۴۰-۵۴)، قدیم ۱/۳

موارد استثنا شده فوق، در ۶ مورد (از ۷ مورد) با تنوین ختم می شوند که صدای «ن» عملکرد بشری) دارد.

نامهای نیکوی الهی.

در سوره یوسف تعدادی از نامهای نیکوی الهی (اسماء الحسنی) به کار رفته است که ارتباط آن را با مسائل مطرح شده در سوره، با کمی دقت می توان دریافت کرد. طبق معمول نام «الله» بالاترین مقدار را دارد که به عدد ۴۴ بالغ می شود. پس از آن نام «علیم» است که ۸ بار در این سوره به کار رفته. این نسبت (پس از سوره های بقره، توبه، آل عمران و نور) رقم بالائی به طور نسبی می باشد. این امر نشان می دهد که از جمله محورهای مورد تأکید سوره یوسف، بیان علم و آگاهی خداوند به جزئیات اعمال و رفتار انسان و انگیزه های نفسانی او

(به خصوص در مسائل غریزی و تمایلات جنسی) می باشد. علاوه بر «علیم»، کلمه «لطیف» نیز که دلالت بر علم و آگاهی به جزئیات و ظرائف دقیق موضوعات می کند، در این سوره به کار رفته است. به جز این اسماء، نامهای حکیم، غفور و رحیم، و ارحم الراحمین بیش از یکبار در این سوره به کار رفته اند، هر یک از این اسماء راهنمای مفیدی برای فهم بیشتر مندرجات سوره می باشند، حکمتی که در گرفتاری شگفت آور حضرت یعقوب و حضرت یوسف وجود داشته، رحمتی که شامل این انبیاء گردیده، مغفرت و رحمتی که برادران خطاکار را در برگرفته، هر کدام می تواند رابطه اسماء الهی را با جریان زیبای داستان یوسف به نمایش بگذارد.

نامهای نیکوی الهی که در این سوره به کار رفته به قرار ذیل می باشد:

۱- الله ۴۴ بار	۴- سمیع العلیم	۷- ارحم الراحمین (۲ بار)	۱۰- فاطر	۱۳- لطیف
۲- علیم حکیم (۳ بار)	۵- غفور رحیم (۲ بار)	۸- واحد القهار	۱۱- رب (۱۲ بار)	۱۴- مستعان
۳- علیم (۴ بار)	۶- خیر حافظا	۹- وکیل	۱۲- خیر الحاکمین	

تعداد کل این اسماء با اضافه کردن «بسم الله الرحمن الرحیم» جمعاً (بدون محاسبه رب مضاف: ربه، ربیک، ربی) ۷۶ نام است که این تعداد $76 = 19 \times 4$ می باشد (الله ۴۴- علیم ۸- حکیم ۳- غفور و رحیم و رب و ارحم الراحمین هر کدام ۲ مرتبه - سمیع و واحد و قهار و وکیل و فاطر و لطیف و حافظ و خیر الحاکمین و مستعان و غالب هر کدام یک مرتبه به اضافه الله و رحمن و رحیم در شروع سوره)

صفات حضرت یوسف

در این سوره همانطور که گفته شد، برای حضرت یوسف ویژگیهای اخلاقی ممتازی بر شمرده است که غرض اصلی سوره را برای عبرت گیری مسلمانان نشان می دهد. از جمله در آیه ۹۰ او را دارای صبر و تقوی و از جمله محسنین می شمرد (... انه من یتق و یصبر فان الله لایضیع اجر المحسنین)، احسان او به گونه ای آشکار بود که علاوه بر خداوند، برادران و هم زندانیانش نیز بر این امر اعتراف داشتند. صدق او حقیقتی بود که محرک اصلی ماجرای یعنی زلیخا هم سرانجام بر آن صحنه گذاشت و بالاخره خلوص و نألودگی او در آیه ۲۴ تصریح گردیده است (کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین)

صفات نامبرده عمدتاً در رابطه با حفظ نفس و کنترل غریزه سرکش شهوانی مطرح گشته است که پیروزی و موفقیت و سربلندی یوسف را در این ابتلای عظیم، که مراتب نازل و ساده و سطحی آن برای هر انسانی، به خصوص در دوران بلوغ رخ می دهد، به نمایش می گذارد.

ارتباط سوره‌های یوسف و رعد (۱۳ و ۱۲)

از ۱۱۱ آیه سوره یوسف، ۱۰۱ آیه آن به طور یک پارچه اختصاص به داستان یوسف داشته و ۱۰ آیه آخر آن نتیجه گیری و برداشتی است ناظر به رسالت پیامبر اسلام و مردم معاصر و مخاطب آن حضرت. در این قسمت آنچه بیشتر مورد تأکید و تصریح قرار گرفته «عدم ایمان اکثریت مردم» و در حجاب شرک قرار داشتن آنها است که همواره در طول تاریخ و در جریان نهضت انبیاء گذشته چنین بوده است. پیامبر خاتم نیز باید انتظار ایمان آوردن اکثریت مردم و اخلاص آنها را در عقیده و آرمان توحیدی از خود دور سازد و تکلیف خود را در دعوت به سوی پروردگار با صبر و حوصله انجام داده از عجله و شتاب در این امر، که تدریجی و قلبی است، خودداری نماید. در این بخش پایانی، دوبار بر ایمان نیاوردن اکثریت مردم تذکر می دهد: (۱۰۳) و ما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین.

(۱۰۶) و ما يؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون

و به پیامبر توصیه می نماید اعلام نماید راه من و پیروانم همین است که مردم را به سوی خدای یکتا (توحید) با بصیرت دعوت کنم و خدا را از شرک منزّه دانسته از مشرکین نباشم. در اولین آیه سوره رعد نیز خطاب به پیامبر اکرم بر «عدم ایمان اکثریت مردم»^۱، علیرغم آیات کتاب و آنچه بر آن حضرت نازل شده، تأکید می نماید که تکرار و تداوم همان مطلبی است که در سوره قبل خاطر نشان ساخته بود:

المـرـ تلک آیات الکتاب والذی انزل الیک من ربک الحق و لکن اکثر الناس لایؤمنون.

در سوره یوسف ایمان نیاوردن اکثریت مردم را پس از شرح داستان حضرت یوسف بیان داشته، که نشان دهنده بی توجهی غالب مردم به حقایق تاریخی و تجربیات گذشته و اعراض از ایمان به رسولان است، و در سوره رعد چنین حقیقتی را در برابر آیات تکوینی (طبیعت مشهود) و آیات تشریحی (قرآن) ذکر نموده، که بی توجهی به این نشانه‌ها را نیز اضافه می نماید. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت. ختم سوره یوسف با کلمه «یومنون» است. هر چند اکثریت مردم ایمان نمی آورند، اما اولی الالباب (خردمندان) از داستان یوسف عبرت گرفته مشمول هدایت و رحمت می گردند.

۱. قابل توجه است که جمله «اکثر الناس لایعلمون» علاوه بر دو سوره فوق، تنها دوبار دیگر در قرآن تکرار شده است (هود ۱۷ و مؤمن ۵۹)

در ضمن در سوره یوسف ۳ بار نیز بر نادانی اکثریت مردم (ولکن اکثر الناس لایعلمون) و یکبار هم بر ناشکری اکثریت مردم تصریح می کند (ولکن اکثر الناس لایشکرون). (آیات ۳۸-۲۱-۴۰-۶۸)